کتایون ریاحی:

صداوسیما از پایبست ویران است

کتایون ریاحی، هنرمند کشورمان که پیش تر اعلام کرده بود اگر شرایط آنطور که می‌خواهد باشد، به دنیای بازیگری بازمی‌گردد در گفت و گویی با ایسنا که در سالروز تولدش انجام شد، در این زمینه صحبت کرد.

کتایون ریاحی از هنرمندان «بی حاشیه» و «خلوت» کشور است که خصوصا در این سالها کمتر حضوری از او دیده ایم. خبرنگار ایسنا به بهانه سالروز تولد این هنرمند در تماسی تلفنی از او می‌خواهد از دنیای هنری‌اش صحبت کند و اینکه آیا واقعا قصد بازگشت به بازیگری به خصوص فضای تلویزیون را دارد؟

ریاحی ابتدا درباره آرزوهایی که در سالروز تولدش برای خودش و مردم کشورش دارد، می‌گوید: تشکر برای تبریک تولد؛ امیدوارم روزهای خوب از راه برسند، قبل از اینکه دیر شود. روز تولدم برایم زمانی خوشحال کننده و خوب خواهد بود که احساس کنم همه آدم‌ها در شرایط خوبی زندگی می‌کنند و ما دیگر غم آنها را نداشته باشیم، آن روز برایم روز تولدم است. ریاحی سخنانش را اینگونه ادامه می‌دهد: فکر می‌کنم که هموطنانم و در نهایت تمام مردم کره زمین در شرایط فعلی در فشار خاصی زندگی می‌کنند؛ از شرایط محیط زیست و تغییرات آب و هوایی گرفته تا کرونا و فقر و گرسنگی که متاسفانه در حال گستردگی است. امیدوارم روزی تمام این مشکلات حل شود تا حال ما هم خوب باشد.

وی که ایفای نقش زلیخا در سریال «یوسف پیامبر(ع)» آخرین حضورش در دنیای هنر بود و پس از آن به اختیار خودش از دنیای بازیگری خداحافظی کرد، درباره اینکه راهکار و پیشنهادی برای بهبود شرایط فعلی فرهنگ و هنر و به خصوص صداوسیما دارد و اگر شرایط فراهم شود، بار دیگر شاهد حضورش خواهیم بود؟ خاطرنشان می‌کند: درباره تلویزیون واقعاً نمی‌دانم چه پیشنهاد یا راهکاری بدهم چون طبیعتا کسانی هستند که از حرف‌هایی که من می‌زنم خوششان نمی‌آید؛ بنابراین درباره صداوسیما فقط می‌توانم بگویم با کدام پیشنهاد می‌شود درست کرد خانه ای را که از پایبست ویران است و اینکه اصلا آیا کسی به پیشنهاد من گوش می‌دهد؟

این هنرمند سپس درباره اینکه دوست دارد باز هم برای مردم کشورش کار کند؟ اظهار می‌کند: به نظرم در حال حاضر بزرگترین معضل صداوسیما این است که تلویزیون برای مردم نیست و به یک سخنگو و ابزاری برای گروهی خاص تبدیل شده که متاسفانه نمی‌دانیم آیا حقیقتا دوست هستند؟! مسلم است که من هنرمند دوست دارم باز هم برای مردم کشورم کار کنم، مگر به غیر از مردم برای چه کسی می‌توانم کار کنم؟ کار من برای مردم است اما آنهایی که می‌گویند هنرمندان چه کار کرده‌اند، من در اینجا در پاسخ می‌گویم هنرمندان واقعا چه‌ها نکرده اند؟ البته منظورم از این صحبت‌ها هنرمندان اصیلی هستند که زحمت می‌کشند. ما هنرمندان اصیلی داریم که واقعاً دوست دارند کار کنند، آیا به آنها اجازه می‌دهند که کار کنند؟

ریاحی در ادامه در پاسخ به این پرسش که کارنامه هنری و اجتماعی اش را در این سالها چطور ارزیابی می‌کند و آیا از عملکرد خودش راضی است؟ اینگونه پاسخ داد: نه اینکه از خود راضی باشم، خیر؛ اما فکر می‌کنم با وجود بی حاشیه بودن و خلوت گزینی که همیشه داشتم و اینکه همیشه کمتر مصاحبه کردم، از خودم راضی هستم. من تا زمانی که حرفی برای گفتن نداشته باشم، صحبت نمی‌کنم و اگر بعضاً صحبت می‌کنم، امروز یکی از مسائلم بنیاد کمک است و بعد مسائلی مثل فرهنگ و هنر و شغل بازیگری ام که برایم مهم است. من هرگز روابط ویژه‌ای در کار هنری ام نداشتم که مرا حمایت کند، همین کارنامه ای هم که تا به حال دارم، تمامش خواست خداوند بوده و حامی همیشگی و رابطه محکم و همیشگی ام با خداوند، همواره مرا در این سالها هدایت و حمایت کرده است. او سپس به سریال «یوسف پیامبر(ع)» اشاره می‌کند و آنرا جزو آثاری می‌داند که ایران را به دنیا معرفی کرد. بازیگر نقش زلیخا می‌گوید: همچنان فکر می‌کنم آن کاری که من برای تلویزیون به عنوان یک بازیگر در سریال «یوسف پیامبر» انجام دادم، نه تلویزیون و کمتر مسئولی برای مردم انجام دادند. «یوسف پیامبر» ایران را به دنیا معرفی کرد و اگر ما حق کپی رایت در سرزمینمان داشتیم، تمام کسانی که در این سریال بودند، از منافع آن منتفع می‌شدند ولی تنها کسی که از منافعش منتفع شد، خود تلویزیون بود. آنهایی که می‌گویند هنرمندان برای مردم چه کردند، چرا زحمت هنرمندان را نمی‌بینند؟

این هنرمند سینما و تلویزیون در عین حال با تاکید بر لزوم حمایت از هنرمندان، اینگونه بیان می‌کند: صنعت فیلم سازی، صنعت گران‌قیمتی است و به حمایت نیاز دارد؛ البته منظورم قشری نیستند که خودشان فیلم می‌سازند، حرف‌هایشان را می‌زنند و فکر می‌کنند مردم متوجه نمی‌شوند که آنها را فریب می‌دهند، بلکه منظورم کسانی هستند که در کارهایشان از اندیشه و خرد استفاده می‌کنند و واقعا لیاقت کار کردن دارند و باید هم کار کنند اما اغلب آنها حمایت نمی‌شوند؛ بنابراین من در چنین شرایطی ترجیح می‌دهم کار نکنم، مگر اینکه شرایط فراهم شود و من احساس کنم اولاً کاری که انجام می‌دهم، رضایت خودم را به وجود می‌آورد و دوم اینکه حضورم برای مردم کشورم رضایت مندی ایجاد می‌کند. بازیگر سریال‌های «یوسف پیامبر»، «پدر سالار»، «شب دهم» و «پس از باران» در پاسخ به اینکه طی این سالها آیا نقشی بوده که دوست داشته باشید در تلویزیون آن را ایفا کنید و این اتفاق نیفتاده است؟ خاطرنشان می‌کند: خیر، نقشی نبوده. من فکر می‌کنم هرکدام از ما، اول نقش اول زندگی خودمان هستیم و باید بتوانیم از پسش بربیایم و این از همه مهم تر است.

ماموریتم را این می‌دانستم که از هنر مملکتم بگویم

یدالله کابلی، هنرمند پیشکسوت خوشنویسی، در آیین هفتاد و دومین زادروز خود در خانه هنرمندان ایران گفت: ما هنرمان را مدیون مردم هستیم و آن‌ها ولی‌نعمتان ما و زاینده شور و شوق هر هنری هستند. امروز نام ایران و ایرانی اوراق زیادی از فرهنگستان هنر جهان را به خود اختصاص داده است. به گزارش روابط عمومی خانه هنرمندان ایران، روز استاد یدالله کابلی، هنرمند پیشکسوت خوشنویس به مناسبت هفتاد و دومین سالروز تولد او شامگاه پنجشنبه ۹ دی در سالن شهنار خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در ابتدای این برنامه آسیه مزینانی معاون فرهنگی هنری خانه هنرمندان ایران که اجرای این برنامه را نیز برعهده داشت، با بیان مقدمه‌ای گفت: تولد استاد کابلی روز پنجم دی ماه است اما به دلیل اینکه همسرشان در بستر بیماری بودند با کمی تاخیر این مراسم را برگزار کردیم. در بخشی از مراسم استاد یدالله کابلی روی سن رفت و گفت: از همه عزیزانی که شرح حالی از زندگی هنری و آموزشی من گفتند، ممنونم و من را دلخوش کردند. سخن از تاریخ است و وقتی سخنانی با ریشه از زبان بزرگانی که خود هنرآفرین هستند و در امر تحقیق و سیر تطور هنر صاحب خرد می‌شنویم برایمان دلپذیر است. وی با خوشامدگویی به همه هنرمندان حاضر در مراسم سالروز تولدش بیان کرد: وجود هنرمندانی که هر یک صاحبدلانی هستند که کوشش بیرونی و احساس درونی‌شان آمیخته و همسو با یکدیگر است و اتحاد دست و دل دارند، برایم مایه دلگرمی است. در جایی که دل و دست هر دو به موازات یکدیگر به کوشش می‌رسند، تاثیرات عمیق تاریخی و ماندگار باقی می‌ماند. خوشحالم امروز در خانه هنرمندان ایران که فصل الخطاب عشق است، حضور دارم. ما به این خانه تعلق خاطر عاشقانه داریم و گاهی حتی این میزان از علاقه ما موجب اختلاف با خانواده‌مان می‌شود.

حسن معجونی با «باغ» به صحنه بازمی گردد

حسن معجونی که در این مدت بیشتر در پروژه‌های تصویری حضور داشته است، از اجرای نمایش «باغ» خبر می‌دهد.

این کارگردان و بازیگر تئاتر درباره تازه‌ترین پروژه نمایشی خود به ایسنا می‌گوید: نمایش «باغ » را با نگاهی به نمایشنامه «باغ آلبالو» اثر چخوف اجرا خواهم کرد.

او که پیش از این همین نمایشنامه را با بازی زنده‌یاد هما روستا در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه برده بود، توضیح می‌دهد که این اجرای تازه با آنچه قبلا روی صحنه برده بود، کاملا متفاوت است. این تفاوت هم شامل نگاهی است که به متن چخوف دارد و هم شامل طراحی‌ها و البته گروه بازیگران نمایش.

معجونی این متن را با بازنویسی خودش اجرا خواهد کرد و همچون آثار قبلی‌اش، طراحی صحنه را هم خود بر عهده دارد. سرپرست گروه تئاتر «لیو» نمایش تازه خود را با بازی رضا بهبودی، بهناز جعفری، وحید آقاپور، هومن کیایی، مازیار سیدی، آوا شریفی، کتایون طلایی، هدیه حسینی‌نژاد، برنا انصاری، مهسا جمشیدی، داود پژمان‌فر، سردار سرمست، زینب عباسی روی حصنه خواهد برد. رضا بهبودی تنها بازیگری است که از اجرای قبلی این نمایش در ترکیب گروه بازیگران اجرای جدید هم حضور دارد. او در اجرای پیشین با بازی در نقش «لوپاخین» خوش درخشید و سردار سرمست هم علاوه بر بازیگری، ساخت موسیقی نمایش را بر عهده دارد. حسن معجونی این روزها مشغول تمرین این اثر نمایشی است که قرار است بهار آینده در پردیس تئاتر و موسیقی باغ کتاب روی صحنه برود. در اجرای نمایش«باغ»، شایلان عشایری طراحی لباس را انجام می‌دهد. معجونی مشغول بازی در سریال «آهوی من مارال» بود که فعلا فیلمبرداری آن به دلیل مشکلات اقتصادی، متوقف شده است. او در سریال «راز بقا» به کارگردانی سعید آقاخانی هم بازی می‌کند که قرار است از شبکه نمایش خانگی پخش شود.

نگاهی به فیلم مستند «کنترپوان»

ساز ناکوک سرپاس مختاری

رویا سلیمی

فیلم مستند «کنترپوان» به کارگردانی محمد فرزین نیا، از آثار حاضر در بخش مسابقه بلند ملی پانزدهمین جشنواره سینما حقیقت است. این مستند پرتره، به زندگی و فعالیت‌های رکن‌الدین مختاری، مشهور به سرپاس مختاری، رئیس شهربانی کل کشور در دوره رضاخان می‌پردازد. علاوه شخصیت سیاسی و اقداماتی که او را در تاریخ معاصر ایران شخصیتی مهم و قابل بررسی می‌کند، تناقضات و زندگی چند پاره او نیز قابلیت پرداخت بسیاری دارد. این اولین بار نیست که به شخصیت او در قالب مدیوم تصویر پرداخته شده است. علاوه بر مستند «کنترپوان»، رکن‌الدین مختاری پیش از این در سریال هزار دستان مورد توجه قرار گرفته و نقش او را در این سریال مرحوم جعفر والی به عهده داشت. در سریال کلاه پهلوی نیز بار دیگر سرپاس مختاری با بازی فرهاد آئیش برای مخاطبان معرفی شده بود. اما در «کنترپوان»، وی شخصیت اصلی مستندی است که ضمن پرداختن به زندگی و اقداماتش، به برخی حوادث دوره رضاخان نیز پرداخته می‌شود؛ از ورود متفقین به ایران تا قحطی و فقر و بیماری. سرپاس مختاری پیش از آنکه به سمت رئیس شهربانی کل کشور منصوب شود، ویولن می‌نواخت و به همراه درویش خان از نوازنده‌های آن دوره محسوب می‌شد.

شاید زمانی که حسین اسماعیل زاده، او را به شاگردی پذیرفت و ردیف‌های موسیقی را در روح نوجوان او می‌کاشت، تصور اینکه او روزی یکی از خشن‌ترین مقامات بلندپایه زمان خود باشد را در کابوس‌هایش هم نمی‌دید. اما رکن الدین مختاری، با نظامی‌گری و جنایت میانه بهتری داشت و مسیر دیگری را در پیش گرفت. علی رغم نام مستند «کنترپوان»، که به هماهنگی وهارمونی در کلیت آهنگ اشاره دارد، ریتم زندگی مختاری پارادوکسیکال است و می‌توان گفت هیچ‌گاه بر یک ملودی و ردیف آوازی خاصی منطبق نشد. در مورد کارگردانی اثر می‌توان گفت، نحوه روایت فیلم در پرداختن به شخصیت مختاری، خطی و گام به گام است و تعلیق مناسبی دارد. تا جایی که اگر مخاطب نام رکن الدین مختاری را با نام سرپاس مختاری معروف یکی نداند، متوجه نمی‌شود که این نوجوان پر شور و با استعداد در نواختن ویولن، همان سرپاس مختاری پس از این است. انتخاب این شیوه روایت بر جذابیت اثر افزوده و آن را تا آخر برای او قابل پیگیری می‌سازد. البته «کنترپوان» نتوانسته در معرفی شخصیت متناقض نما و پیچیده مختاری موفق عمل کند و بیشتر روایتی سمپاتیک از پرتره او ساخته است تا روایتی مستند و همه جانبه.

استفاده از اسناد، عکس، فیلم، صوت و... مستند را از حالت تاریخ گویی صرف خارج کرده و جذابیت بصری برای نشستن پای قصه زندگی او را به راحتی میسر می‌سازد. ضمن اینکه در بیشتر موارد به جای استفاده از گفتار متنی با گوینده‌ای واحد، که به شرح زندگی او بپردازد، از شیوه روایت نمایش رادیویی استفاده شده و وقایع را به همراه تصاویر مربوط به شیوه‌ای نمایشی بازنمایی شده است. هنگامی‌که پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و استعفای رضاخان، برخی از امرای رژیم دادگاهی می‌شوند، دادگاهی نیز برای اقدامات سرپاس مختاری تشکیل می‌شود و او به هشت سال زندان محکوم می‌شود. در روند روایت فیلم، که مخصوصا در صحنه دادگاه بسیار خودنمایی می‌کند، برای تک تک شخصیت‌های حاضر در دادگاه که هر کدام نقش و کارکردی دارند، از بازیگران تئاتر استفاده شده و روایت هر کدام از آنها با لحنی نمایشی، جنبه بازسازی به خود گرفته است که همراهی بیشتری را در مخاطب ایجاد می‌کند. عموما مستندسازان از گفتار متنی با یک شخصیت برای اطلاع‌رسانی و روایت استفاده می‌کنند اما در «کنترپوان» به نوعی با مستند بازسازی شده با حداقل امکانات در برخی از مقاطع زندگی مختاری مواجه هستیم که روایت‌گری را جذاب و تاثیرگذار است. اما نکته قابل تامل این است که، این شیوه روایت جذاب، در نیمه نخست فیلم که مختاری در سمت رئیس کل شهربانی به جنایت می‌پردازد، دیده نمی‌شود و کنترپوان به بازسازی حتی یک مورد از جنایات رییس کل شهربانی پهلوی اول نمی‌پردازد و درواقع تمرکز فیلمساز به جنبه‌های ترحم‌برانگیز و همدلی‌طلبانه استوار است و سعی دارد او را در زمان افول قدرت و در موضع ضعفش روایت کند. چرا که نشستن بر اریکه قدرت و ظلم بی حد و حصر مختاری بر مردم، ابدا ترحم و همدلی مخاطب را برنمی‌انگیزد و البته دلیل این تاکید بر نیمه دوم زندگی او جای تامل دارد.

در این مستند از نظرات کارشناسان تاریخ در قالب گفتگو استفاده نشده و تمام روایت فیلم بر بستر روایت شخصیت‌های مختلف و به شیوه‌ای نمایشی انجام می‌شود.

به عنوان نمونه، هنگامی‌که یکی از امرای پهلوی اول در خاطراتش، اتاق کار مختاری را توصیف می‌کند که تمام وسایل اتاق او با رنگ سیاه انتخاب و تزئین شده بود. وسایل اتاق کار مختاری، اعم از پرده، میز، صندلی‌ها، کت و شلوار و... همزمان با روایت گفتار متن، کم کم رنگ سیاه به خود گرفته و این تمهید، بر اثرگذاری و ماندگاری شخصیت مختاری در انطباق با خشونت زایدالوصف او موثر است.

وی خشونت را تا جایی پیش برد که مقامات عالی رتبه او را از این میزان خشونت نهی می‌کردند. فیلمساز با پخش قطعات ساخته و نواخته شده از سرپاس مختاری سعی بر نمایش چهره هنرمند او دارد در حالیکه شخصیت رییس شهربانی رضاشاه، با حقیقت هنر سازگاری نداشت. چه زمانی که به عنوان یکی از قدرتمندترین امرای کشور از هیچ جنایتی فروگذار نبود و چه زمانی که در حبس کوتاه مدت خود دست به ساز برد. ضرباهنگ زندگی سرپاس مختاری چنان با جنایت عجین شده بود که هیچ‌گاه روح متعالی هنر در ذات او نمایان نشد و در واقع، مختاری در هنر، تنها تکنیسین چیره دستی بود که ردیف و نواختن می‌دانست و از هنر بهره‌ای نبرده بود. نکته‌ای که در مستند فرزین نیا به آن توجه نشده و بدون شناختن بسترها و شرایط زیست و مناسبات قدرت مختاری، او را سیاستمداری معرفی می‌کند که هنرمند نیز بوده است. در حالی که اگر او هنرمند به معنای واقعی کلام می‌بود، سال‌ها سازش در گوشه اتاق خاک نمی‌خورد و غلیان احساسات هنری، او را از جنایت که هیچ، بلکه از نظامی‌گری نیز دور می‌ساخت.

در کنار این نکته، در نیمه نخست مستند که مربوط زمان قدرت‌گیری و اقدامات جنایت‌کارانه اوست، بسیار سطحی و گذرا از آن عبور کرده و ناگفته‌های مهم و متعددی را از شرح جنایات او فاکتور می‌گیرد تا با توجه به عنوان فیلم، همچنان بر هنرمند بودن او در کنار سیاستمداری خشن و خون‌ریز تاکید کند. در حالیکه مختاری اقدامات فجیعی را علیه ملت ایران انجام داد و اگر قرار باشد با مستندی به شناخت او دست پیدا کنیم، بیان آن جنایات از اولین مطالبی است که انتظار می‌رود به درستی و بی کم و کاست بیان شود. ضمن اینکه در نیمه دوم مستند نیز، زمانیکه سرگذشت او با وقایع شهریور ۱۳۲۰، مسیر دیگری را طی می‌کند، روایت به شیوه‌ای پیش می‌رود که گویی او در دادگاه مورد بی مهری قرار گرفته است. در حالیکه با توجه به جنایات سرپاس مختاری، مجازات اعدام برای او کمترین توانی بود که باید متحمل می‌شد.

ضمن اینکه کنترپوان برای شناساندن شخصیت او، به برخی اقدامات هم‌طرازانش مانند محمد حسین آیرم که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ به شکلی خائنانه فرار می‌کنند اشاره کرده و او را در مقایسه با آنها نیز مورد بررسی قرار می‌دهد که به نوعی با مقایسه خبیث و خبیث تر، به مظلوم نمایی از سرپاس مختاری می‌انجامد.

فیلمساز از این مسائل عبور کرده و سعی دارد نقاط مثبت شخصیت سرپاس مختاری را مطرح کند. مانند رد پیشنهاد محمدرضا پهلوی، مبنی بر برخورداری از داشتن امکانات دربار و تهیه مسکن بعد از آزادی از زندان و نکاتی مانند پاک دست بودن و البته ویولن نوازی و آهنگسازی او تا پایان عمر. این شیوه روایت، نمایش تمام واقعیت تاریخی نیست و فیلم با نفرت زدایی از شخصیت سرپاس مختاری سعی در تطهیر چهره‌ای منفور دارد که حتی پس از سال‌ها، جامعه موسیقی دانان از آوردن نام او ابا دارند.

نگاه

سه نکته مهم درباره نمایشگاه مهدی سحابی

کیمیا نخعی*

یکم: نمایشگاه مهدی سحابی در موزه هنرهای معاصر تهران دو چالش مهم را یادآوری کرد: هنر ایران ده‌ها و بلکه صدها هنرمندان با پتانسیل‌های بزرگ دارد که می‌روند بدون آنکه شناخته شوند.

هنر ایران با اختلاف بسیار، پربسامدترین هنر منطقه است؛ این شعار نیست، گزاره خبری است، فارغ از کیفیت، کافی ست کمیت و شمار هنرمندان ایران را با همه کشورهای پیرامونی مقایسه کنید، برتری ایران بلامنازع است و همه تئوریسین‌ها بدان اعتراف دارند اما حکمرانی بازار هنر سبب شده فقط تعداد بسیار بسیار معدود و محدودی از هنرمندان کشورمان در خاورمیانه و دیگر نقاط، شناسانده شوند و انبوهی از استعدادهای درخشان دیروز و امروز در محاق بمانند و هنرشان هیچگاه از مرزها بیرون نرود.

تعلل تاریخی نهادهای فرهنگی در عدم برپایی نمایشگاه‌های بین المللی برای هنرمندان مان سبب شده فقط شماری از هنرمندان ما را در گستره فرای مرزها بشناسند و نام‌های بزرگ با تجربه‌های ناب و متفاوت مانند مهدی سحابی تقریبا ناشناس دار فانی را وداع گویند، فهرست چنین نمونه‌هایی دستکم سه رقمی است.

از این منظر نمایشگاه مروری بر آثار مهدی سحابی با کیوریتوری مژده طباطبایی، به همت گالری مژده با همکاری بنیاد مهدی سحابی و موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد بسیار حائز اهمیت بود. به گفته احسان آقایی، مدیر موزه این نخستین همکاری موزه با بخش خصوصی بود که از آن ابراز رضایت فراوان کرد.

در این نمایشگاه ۱۲۶ اثر از مهدی سحابی بر دیوارهای سه گالری ۷، ۸ و ۹ موزه هنرهای معاصر تهران نشست و بخش ادبی در رمپ ورودی به نشانه وجهه مهم مترجم بودن این هنرمند آغازگر این نمایش بود.

دوم: این اظهار نظرات هنرمندان شناخته شده مان را در مواجهه با نمایشگاه مهدی سحابی بخوانید، آن وقت خواهید گفت نه تنها منطقه که حتی در جغرافیای خودمان هم به درستی هنرمندان مان را معرفی نکرده ایم.

رضا کیانیان :وقتی مجموعه مهدی سحابی را دیدم واقعا حیرت کردم تنوع کارهای او بسیار زیاد است وعکس‌های او بی نظیر است نه تنها من بلکه دوستان عکاسمان هم هرگز انتظار نداشتند که او چنین عکس‌های گرفته باشد. عکس او از امام خمینی در حالی که در گوش شهید بهشتی صحبت می‌کند، از عکس‌های خوب تاریخ عکاسی است.

محمد فرنود: من با سحابی دوست بودم اما او هرگز به من نگفت عکاس هم است، زمانی که قدم به گالری ۹ موزه گذاشتم و با عکس‌هایش مواجهه شدم، واقعا حیرت کردم. او بی شک یکی از بهترین فتوژورنالیست‌های ایران است.

سیف الله صمدیان: با این که من و مهدی سحابی با هم دوست صمیمی بودیم نمی‌دانستم عکاسی هم می‌کند. عکس‌های او بی نظیر است و با این که من بیشتر عکس‌های انقلاب را دیده ام، اما به نظرم عکس‌های او از بهترین عکس‌های این موضوع است.

تاها بهبهانی: اصلا چنین تصوری از تنوع چشمگیر آثار مهدی سحابی نداشتم،واقعن دستمریزاد به خانم مژده طباطبایی که در نبود هنرمند او را چنین جامع معرفی کرد.

عباس مشهدی زاده: از این همه تنوع و پیچیدگی در عین سادگی حیرت کردم، سحابی لئوناردو داوینچی ایران است.

در واقع نه منطقه از طیف گسترده و رنگین تنوع هنرمندان مان اطلاع دارد، نه حتی خودمان! در حالی که چنین شناختی نخستین نقطه توسعه است.

سوم: مهدی سحابی ۱۲ سال پیش رفت، زمانی که من فقط ۱۲ سالم بود، او را هرگز از نزدیک ندیده بودم اما دیدار از نمایشگاه مروری بر آثارش که تا چند روز پیش در موزه هنرهای معاصر تهران برپا بود جذابیت‌هایی برایم به ارمغان آورد که اکنون» غریب آشنایی ست که همذات پنداری برمی‌انگیزد «.

آنچه دیدار کننده این نمایشگاه را متحیر می‌کرد توازن دو وجه جدی و طناز مهدی سحابی است، اگر در ترجمه مارسل پروست، بالزاک و ... در همان ورودی موزه با یک روشنفکر دقیق روبرو می‌شدید در بخش نقاشی، مجسمه و حتی عکس، یک کودک درون باهوش و خلاق را مشاهده می‌کردید که از هر فرصتی برای شیطنت تصویری و بازیگوشی معنایی بهره می‌برد.چنانکه خوانده ام مهدی سحابی آدم شوخ، خوش‌مشرب، خوش ذوق، باهوش و جستجوگری است. این ویژگی‌های را آشکارا در آثار سحابی می‌توان مشاهده کرد. او کنجکاوانه با استفاده از متریال‌های متفاوت از چوب تا اکرولیک روی بوم مواد مختلف را تجربه می‌کند. تجربه‌ای که یادآور کنجکاوی و شعف کودکانه در برابر دنیای ناشناخته‌ها است. شاید حتی بتوان در مورد بعضی از مجموعه‌های او مانند آدمک‌ها این جستجوگری و کنجکاوی را به هنر بدوی و یا primitive نسبت داد .در مجموعه‌ی پرنده‌های او هوش سرشارش به شدت خودنمایی می‌کند، جایی که با استفاده از چوب و وسایل دم‌دستی پرنده‌هایی را خلق می‌کند که در عین تداعی کردن پرنده‌های دنیای واقعی هیچ گونه‌ای از آنها را بازنمایی نمی‌کند و تخیلات بیننده را از دنیای واقعی دور می‌کند و مخاطب را به سوی بهشت شخصی‌اش دعوت می‌کند تا از آنها در آنجا بازدید کند.

از همین آثار متنوع او می‌توان دریافت که آغوش سحابی به روی رخدادها و جریانات اجتماعی فرهنگی زمانه خود باز بوده و او آنها را از فیلتر نگاه خویش عبور داده و اکنون مرور آثارش نوعی تاریخ نگاری اجتماعی ست.

حتما مهدی سحابی روزنامه‌نگار در این کنش هنری نقش مهمی داشته است.سحابی در طول زندگی اش مجموعه‌های متنوع هنری خود را از دل آفریده‌های دیگر خویش پدید آورده است، در همین عکس‌های انقلاب کافی ست به گرافیتی‌هایی توجه کنید که پیداست توجه سحابی در مقام عکاس را حسابی به خود جلب کرده است، او سال‌ها بعدتر همین گرافیتی‌ها را در مدیوم نقاشی بازآفرینی کرده است، و به همین ترتیب شاید ماشین قراضه‌های ردیف شده در سری عکس‌های انقلاب الهام بخش او برای آفرینش معروف ترین سری نقاشی‌هایش در دهه ۷۰ خورشیدی باشد.

اما ستایش کردن او از جانب من صرفا به خاطر این ویژگی‌های او نیست بلکه بارزترین و مهم‌ترین ویژگی‌های مهدی سحابی شجاعت او در تجربه گرایی و نو شدن است.

شاید برای بعضی‌ها این دو ویژگی وی در نوع دیدگاهش به دنیا در آثارش قابل رویت باشد اما من از شهامت و شجاعت دیگری حرف می‌زنم. شهامت کنار گذاشتن. شجاعت دست کشیدن و از نو شروع کردن. شهامت نترسیدن. من او را می‌ستایم به دلیل از این شاخه به آن شاخه پریدن‌هایش که هنرمندان می‌دانند در عالم هنر یک کار به غایت سخت است.

مهدی سحابی برای من نماد شهامت شد چرا که ترس او را وادار نکرد بماند و تا آخر عمر یک سری نقاشی را مدام تکرار کند. او جرأت خارج شدن از نقطه امن خودش را داشت و برایش مهم نبود که در چه سنی هست، به این نتیجه می‌رسید که باید راهش را تغییر دهد با قدرت و اعتماد به نفس مسیرش را عوض می‌کرد.

آری، من دوست خوبی پیدا کردم: مهدی سحابی، مردی چند وجهی.

حالا شما می‌توانید دو کتاب جالب این نمایشگاه را ببینید: مروری بر آثار مهدی سحابی شامل ۳۱۰ اثر هنری و کتاب مجموعه مقالات تکاپوی واژه، شاید مهدی سحابی برای شما هم غریب آشنا جلوه کند.

***روزنامه نگار**

خبر

لغو جشنواره «پالم اسپرینگز» به دلیل کرونا

مسئولان برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم پالم اسپرینگز ۲۰۲۲ اعلام کردند این جشنواره در پی نگرانی از شیوع ویروس کرونا برگزار نخواهد شد. به گزارش ایسنا و به نقل از ددلاین، مسوولان برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم پالم اسپرینگز آمریکا روز چهارشنبه اعلام کردند این رویداد که قرار بود از هفتم تا هفدهم ژانویه در شهر لس‌آنجلس برگزار شود به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا لغو می‌شود. همچنین هفته گذشته خبر لغو مراسم اهدای جوایز جشنواره بین‌المللی فیلم پالم اسپرینگز که برای ششم ژانویه برنامه‌ریزی شده بود اعلام شد. «نیکل کیدمن»، «کنت برانا» و «پنه‌لوپه کروز» از جمله چهره‌هایی بودند که قرار بود در مراسم اعطای جوایز جشنواره پالم اسپرینگز مورد تقدیر قرار بگیرند. علاوه بر جشنواره فیلم پالم اسپرینگز، تقویم رویدادهای سینمایی در پی شیوع سویه «اُمیکرون» ویروس کرونا دستخوش تغییرات دیگری نیز شده است. همچنین با شیوع موج جدیدی از ویروس کرونا، بسیاری از نمایش‌های برادوی لغو و در بسیاری از کشورها سالن‌های سینما و تئاتر تعطیل شده‌اند.